

بیانیه انقلاب: اوضاع کنونی و وظایف ما

(هفت توقف)

توقف



توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی

توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی

توقف حجاب اجباری و ستم بر زن

توقف جنگ های ارتجاعی رژیم در منطقه

توقف فقر، بیکاری و آوارگی

توقف ستمگری ملی علیه ملل غیر فارس

توقف روند نابودی محیط زیست

بیانیه انقلاب: اوضاع کنونی و وظایف ما

ایجاد قطب‌بندی مساعد
و باز کردن راه انقلاب کمونیستی

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

بخش اول

جمهوری اسلامی باید برود و این ضرورتی است که باید پاسخ بگیرد. اما این که این رژیم چگونه و توسط چه کسانی سرنگون خواهد شد و جای آن را چه حکومتی خواهد گرفت، روشن نیست. دو رشته تضاد در هم تنیده‌اند و به نقطه جوش رسیدن آن‌ها، موجودیت جمهوری اسلامی را به طور جدی تهدید می‌کند:

یکم، تضاد جمهوری اسلامی با اکثریت مردم که در شعار همگانی «مرگ بر جمهوری اسلامی» در خیزش دی ماه ۱۳۹۶ در سراسر کشور طنین‌افکند و دوم، تضاد آن با امپریالیسم آمریکا که در برنامه رژیم ترامپ/پنس برای بی‌ثبات کردن و در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی فشرده می‌شود.

جمهوری اسلامی در تلاش است تا به هر وسیله (از جمله کودتای نظامی) نیروهای درون خود را یکدست کرده و با سرکوب خشونت‌بار، توده‌های مردم را ساکت کرده و عده‌ای از آنان را گوشت دم توپ خود در مقابله با تهدیدات خارجی، از جمله برنامه رژیم ترامپ کند. از طرف دیگر، رژیم ترامپ هم تلاش می‌کند مقاومت و مبارزه توده‌های مردم علیه جمهوری اسلامی را ذخیره نقشه‌اش برای

تغییر رژیم و محکم کردن جای پای خود در ایران و خاورمیانه کند. چنانچه هریک یا هر دوی این‌ها (جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا)، بتوانند عده‌ای از توده‌های مردم را دنباله‌رو و گوشت دم توپ پیشبرد نقشه و سیاست‌های خود کنند، نتیجه آن هیچ نخواهد بود مگر وضعیتی شبیه لیبی کنونی، عراق کنونی، سوریه کنونی، البته با ویژگی‌های «ایرانی». جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا هر دو ارتجاعی هستند و با وجود دشمنی با یکدیگر در تحمیل ستم و استثمار غیرقابل تحمل بر اکثریت مردم ایران، اتحاد دارند و نه افتراق.

در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی دو جاده ممکن و نمایان است:

یکم، سرنگون شدن جمهوری اسلامی از «بیرون» توسط امپریالیسم آمریکا و نیروهای وابسته به آنچه در داخل همین رژیم و چه در خارج از آن. دوم، سرنگونی جمهوری اسلامی از پایین توسط مردمی آگاه به ماهیت این رژیم و جناح‌های مختلف آن و همچنین آگاه به ماهیت امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های دیگر مانند روسیه، چین، اتحادیه اروپا و ژاپن. آزادی نیروهای انقلابی کمونیست و همچنین نیروهای چپ و آزادیخواه، کار روی جاده یا امکان دوم و باز کردن این راه از میان پیچ و خم‌ها و چالش‌های بزرگ سیاسی است. در این مورد آزادی به معنای داشتن امکان و فرصت تعیین جهت تکامل جامعه به سمت مثبت است. پاسخ به این ضرورت، تنها امکان پرهیز از آینده‌ای هولناک‌تر از آنچه امروز مردم تجربه می‌کنند و باز کردن راه به سمت آینده‌ای بنیادا متفاوت و رهایی‌بخش است. تا آنجا که به وظیفه مرکزی ما کمونیست‌ها مربوط است، امروز با پاسخ دادن به این ضرورت است که راه یک انقلاب واقعی یعنی انقلاب کمونیستی در ایران باز خواهد شد.

باز کردن راه جاده دوم: آگاهی سیاسی کیفیتاً بالاتر و جنبشی انقلابی حول گسل‌های هفت‌گانه

باز کردن راه جاده دوم در گرو پاسخ به دو ضرورت است:

یکم تدارک ذهنی: راه انداختن جنبش مبارزه و مقاومت علیه جمهوری اسلامی بر اساس یک آگاهی سیاسی انقلابی و همگانی حول درک صحیح از دوست و دشمن و حول مهم‌ترین گسل‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی این سیستم. با تحلیل علمی از ساختارهای ستم و استثمار حاکم در ایران و اوضاع کنونی می‌توان دریافت که هفت خواست همگانی را باید در میان مردم گسترش داد و آگاهی عمیقی نسبت به ریشه‌های آن را در سطح جامعه گستراند. این خواست‌ها عبارتند از: (۱) توقف جنگ‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در خارج از کشور (۲) توقف بیکاری و فقر (۳) توقف ستم بر زن (۴) توقف ستمگری ملی علیه ملل غیر فارس (۵) توقف نابودی محیط زیست (۶) توقف دخالت دین در دولت و (۷) توقف استبداد و سرکوب سیاسی. این‌ها گسل‌های هفت‌گانه‌ای هستند که کارکرد جمهوری اسلامی وابسته به آن‌ها است و قادر به دست کشیدن یا حل هیچ یک از این‌ها نیست. همگانی شدن آگاهی و مبارزه و مقاومت حول این هفت گسل، صف مردم را نه فقط علیه جمهوری اسلامی بلکه علیه هر شکل از مانور دهی سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی تقویت می‌کند. شعار اصلی و چارچوب چنین جنبشی باید ضدیت با امپریالیسم و جمهوری اسلامی باشد. زیرا هر دوی آن‌ها به لحاظ اجتماعی نیروهایی تاریخاً منسوخ و کهنه هستند. هر دوی آن‌ها، نظام اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه‌داری را در شکل‌های مختلف نمایندگی و به مردم ایران و خاورمیانه و جهان تحمیل می‌کنند.

دوم، در شرایط کنونی، سؤال مرکزی این است: «کدام بدیل سیاسی و اقتصادی

و اجتماعی در مقابل جمهوری اسلامی قادر است و می‌تواند به رهایی مردم منجر شود؟» در نتیجه، نپرداختن به این واقعیت که تنها بدیل کیفیتاً و بنیاداً متفاوت فقط یک جمهوری سوسیالیستی نوین است و تنها راه تحقق آن انقلاب کمونیستی است در واقع خالی گذاشتن میدان برای بازسازی دولت دیکتاتوری بورژوازی در شکل‌های دیگر است. پس وظیفه عمده ما کمونیست‌ها حتا در رابطه با باز کردن جاده دوم این است که آگاهی در مورد این بدیل و نقشه راه آن، در گسترده‌ترین مقیاس در میان توده‌ها تبلیغ و ترویج شود و مردم بیشتری حول آن آگاه و متحد و سازمان‌دهی شوند. بدون گسترش تعداد توده‌هایی که به کمونیسم می‌پیوندند و توسط حزب در راه انقلاب کمونیستی سازمان‌دهی می‌شوند، هرگز نمی‌توان هیچ جنبشی را تبدیل به جنبشی برای انقلاب یا جنبشی رادیکال کرد. دو سند مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران و پیش‌نویس قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین ایران، تکیه‌گاه همیشگی ما در پیشبرد این وظیفه‌اند.

مردمی که در چهل سال گذشته از رهبران و سخنگویان واقعی خود (کمونیست‌های انقلابی) محروم بوده‌اند و به طور مکرر توسط جناح‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب بازی داده شده و عادت کرده‌اند تا از میان «بد و بدتر» (از میان طیفی از شکنجه‌گران و ستمگران خود) یکی را انتخاب کنند، در صحنه پراشویی که توسط جنگ‌سالاران متعدد اشغال شود، دست به انتخاب درستی نخواهند زد. سران جمهوری اسلامی و ایدئولوگ‌های آن، تحت عنوان خطر «سوریه‌ای شدن» ایران به دنبال وادار کردن مردم به همدستی با حکومت هستند. اما تنها راه برای «سوریه‌ای» نشدن ایران، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و هرگز نباید این واقعیت را فراموش کرد که جمهوری اسلامی و رژیم بشار اسد دست در دست داعش و دولت‌های خاورمیانه و قدرت‌های امپریالیستی مانند آمریکا و روسیه، از عوامل به راه افتادن جنگ داخلی در سوریه و نابودی این کشور و فلاکت مردم آنجا بوده است.

با وجود آن که کارگران، حاشیه‌نشینان، زنان، کشاورزان، مردم کردستان و اعراب خوزستان و دانشجویان و دیگر اقشار مردم به شکل‌ها و در سطوح مختلف در جوش و خروش علیه جمهوری اسلامی هستند اما هنوز صدای واقعی و متحد خود را که منطبق بر منافع کوتاه مدت و درازمدتشان باشد نیافته‌اند. شعارها و خواست‌ها و مطالبات قشرهای مختلف مردم در اکثر مبارزات امروز، محدود به ستم و جنایتی است که علیه خودشان شده است. کارگر برای منافع و مطالبات خودش اعتصاب می‌کند، زنان مبارزه علیه حجاب اجباری را به مسائل دیگر گسترش نمی‌دهند، مالباختگان و حاشیه‌نشینان در محدوده «حق خود»، «مال از دست رفته خود» و «مسکن خود» می‌مانند. اگر چه خیزش دی ماه فرودستان یک نقطه عطف در مبارزات مردم بود و با شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر خامنه‌ای» و شعار بسیار مهم «اصلاح طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا» و شعارهای مربوط به خصلت اسلامی این رژیم، سطح سیاسی مبارزات مردم را ارتقا داد و کیفیتی نوین به آن بخشید اما این کیفیت هرگز برای مواجهه با چرخش‌ها و آشوب‌های سیاسی بی‌سابقه که در راه است کافی نیست.

مسئله این است توده‌های مردم نیاز به درک این واقعیت دارند که همه مصائب و رنج‌های امروز از یکجا سرچشمه گرفته و جملگی ریشه در شیوه تولیدی سرمایه‌داری دارند. فقط با داشتن این آگاهی است که در می‌یابند در پشت وعده‌ها و شعارها و سیاست نیروهای سیاسی گوناگون، منافع چه طبقه‌ای خوابیده است. فقط با داشتن این آگاهی، مردم عمیقاً خواهند فهمید که نه فقط جمهوری اسلامی بلکه هر رژیمی که آمریکا با تکیه بر امثال مجاهدین و سلطنت‌طلبان یا دیگران به قدرت برساند، هرگز قادر به حل مسئله فقر و بیکاری، ستم ملی و ستم بر زنان، فاجعه نابودی محیط زیست، گسترش جنگ‌های ویرانگر خاورمیانه و غیره نخواهند بود. زیرا همان گونه که جمهوری اسلامی بر اساس معیارها و چارچوب‌ها و ضرورت‌های نظام سرمایه‌داری و طبقات سرمایه‌دار داخلی و خارجی حرکت می‌کند، این

نیروهای سیاسی تحت حمایت امپریالیسم آمریکا نیز چنین هستند. سرمایه‌داری در مقیاس جهانی مرتباً بر ابعاد بیکاری و فقر خواهد افزود. در واقع، در دوره کنونی سرمایه‌داری جهانی، گسترش بیکاری را «معدن طلا» برای کسب حداکثر سودآوری خود می‌داند. با رشد فن‌آوری تولید، در ده سال آینده در سطح جهان، نزدیک به صد میلیون نفر بیکار خواهند شد. وعده‌های سران جمهوری اسلامی یا اپوزیسیون‌های بورژوازی جمهوری اسلامی که مدعی «اصلاح وضع اقتصاد و رفع بیکاری» هستند، فریبکاری محض و مطلقاً دروغ است. در این دوره نه فقط در ایران بلکه در سراسر خاورمیانه و حتا در کشوری مانند آمریکا، سرمایه بیشتر از هر جا سودآوری خود را در معاملات املاک و برج‌سازی و مال‌سازی و «دبی» سازی و در سوداگری مالی جستجو می‌کند. زمین‌خواری و کوه‌خواری و جنگل‌خواری و سدسازی و از بین بردن آب‌های زیرزمینی و نابودی محیط زیست توسط صاحبان قدرت در ایران، دزدی و اختلاس و بلعیده شدن پس‌اندازها و بیمه‌های بازنشستگی مردم و حتا خورده شدن سرمایه‌دارهای کوچک‌تر توسط سرمایه‌داران بزرگ بخشی از یک روند بین‌المللی است که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به تبهکارانه‌ترین شکل به صحنه عمل در می‌آید.

رژیم‌های جمهوری اسلامی و ترکیه و عربستان برای بقاء خود در جنگ‌های ارتجاعی خاورمیانه درگیر هستند اما این اجبار از کارکرد نظام سرمایه‌داری جهانی سرچشمه می‌گردد و به طور خاص در دورانی هستیم که قدرت‌های امپریالیستی از هر نیروی ارتجاعی در منطقه برای پیشبرد رقابت‌های خود با قدرت‌های امپریالیستی دیگر استفاده می‌کنند.

ستم بر زنان و نیمه انسان شمردنش آنچه از طریق حجاب اجباری و قانون شریعت یا ممنوع کردن حق سقط‌جنین و یا بیگاری از کارگران زن به شکل دستمزد و شرایط کار نابرابر (به ویژه در شرایطی که در مقیاس جهانی، استعمار پرولتاریا هرچه بیشتر استعمار زنان است) بخشی از سوخت و ساز نظام سرمایه‌داری است.

رهایی زنان در چهارچوب هر شکلی از نظام و دولت سرمایه‌داری امکان‌ناپذیر است.

رژیم جمهوری اسلامی و هیچ یک از مخالفان آن که وابسته به قدرت‌های امپریالیستی هستند، هرگز قادر به محو و ریشه‌کن کردن ستم‌گری ملی علیه ملل غیر فارس در ایران نخواهند بود. دولت طبقات استثمارگر در ایران، فقط بر سلسله مراتب طبقاتی بنا نشده است. بلکه بر اساس برتری ملت فارس و ستم‌دیدگی ملل غیر فارس (و امروز ستم‌دیدگی مهاجرین افغانستانی) نیز بنا شده است. ساختار ستم‌گری ملی، صرفاً با تغییر رژیمی که آن را اداره می‌کند از بین نخواهد رفت. همانطور که با تغییر رژیم شاه به رژیم جمهوری اسلامی نیز از بین نرفت.

روند نابودی محیط زیست که در جمهوری اسلامی تبدیل به روند کشتار هر روزه مردم شده است، هرگز توسط نیروهایی که امروز کابینه ترامپ/پنس به عنوان بدیل در مقابل جمهوری اسلامی روی میز قمار خاورمیانه‌ای خود می‌گذارد، متوقف نخواهد شد. حتا خود ترامپ منکر این واقعیت است که محیط زیست در حال نابودی است و شواهد غیرقابل انکار دانشمندان محیط زیست را «دروغ‌پردازی» می‌خواند.

رژیم جمهوری اسلامی هرگز آزادی سیاسی مخالفان و آزادی اعتراض و اعتصاب و تشکل و آزادی اندیشه را تحمل نکرده است و هر رژیم بورژوازی دیگری که بر جای آن بنشیند، بر همین منوال رفتار خواهد کرد. زیرا الزامات سرمایه‌داری در کشوری مانند ایران که به صورت تبعی در نظام سرمایه‌داری جهانی سازمان یافته و تحت هژمونی اراده سیاسی و اقتصادی این نظام جهانی است همیشه گرایش به ساختارهای سرکوب امنیتی و نظامی و استبداد داشته است. فرآیندهای انتخاباتی جمهوری اسلامی که «دموکراسی» نامیده می‌شود، در اصل دموکراسی برای «خودی»ها است و تا آنجا که به مردم ربط پیدا می‌کند صرفاً برای منفعل کردن آنان و بردن انرژی حاصل از تضادشان با این رژیم به درون مجاری خود این سیستم

بوده است. هر رژیم بورژوازی دیگر که بر جای جمهوری اسلامی بنشیند، رفتار مشابهی خواهد داشت. علاوه بر این در دوره کنونی تنها ابرقدرت جهان (آمریکای در حال سراسیمه) همه جا رژیم‌های فاشیستی را تشویق می‌کند و ضدیتش هم با جمهوری اسلامی نه بر سر «حقوق بشر» است و نه بر سر اینکه به مخالفین اجازه مخالفت نمی‌دهد.

بالاخره این که، موجودیت رژیم جمهوری اسلامی به ادغام دین و دولت وابسته است. اما حتا رژیم شاه، هرگز نه می‌خواست و نه می‌توانست، دخالت دین در اداره جامعه را کنار بگذارد. هیچ یک از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی و قدرت‌های مختلف امپریالیستی، هرگز قادر به اعمال جدایی کامل و واقعی دین از دولت نخواهند بود هرچند که بعضاً به علت نفرت مردم از حکومت اسلام‌گرا ممکن است، در ظاهر و به طور صوری به ایده جدایی دین از دولت، امتیاز بدهند.

امروز نیروهایی مانند مجاهدین که خود را مروج «اسلام واقعی» می‌دانند حجاب را نشانه تحقیر و بردگی زن نمی‌دانند و هیچ اعتقادی به بررسی علمی (یعنی ماتریالیستی تاریخی) حجاب و مقام آن در تاریخ به عنوان نماد فرودستی زن ندارند و اساساً بر حسب «ایمان» به خدایی که موجود نیست جلو می‌روند. همگی این گونه نیروها درست مانند اصلاح‌طلبان و اصولگرایان حکومتی عمیقاً اعتقاد دارند که «انسجام اجتماعی» بدون استفاده از دین در اداره جامعه ممکن نیست. هر چند که هر یک ممکن است سلیقه‌های متفاوتی در اعمال دین و دین‌گرایی داشته باشند.

اتحاد بزرگ: مبارزه حول تک تک این گسل‌ها توسط همه قشرهای مردم

گسل‌های هفت‌گانه، گسل‌های مجزای یک نظام واحد هستند و جابه‌جایی و حرکت در آن‌ها بر حرکت گسل‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. بنابراین همه باید برای توقف همه این‌ها باید مبارزه کنیم. علت فقر، شکاف طبقاتی در شیوه تولید سرمایه‌داری است که بر هر لحظه از حیات جامعه حاکم است. همین شیوه تولیدی است که هیزم بیار آتش ستم بر زن، نابودی محیط زیست و جنگ‌های ارتجاعی و امپریالیستی است. همه کسانی که روی هر یک از این گسل‌ها نشسته‌اند و لبه‌های تیز آن جسم و جانشان را مثلثه و زندگی را برایشان رنج‌آور می‌کند، باید همراه با سایر قربانیان این سیستم علیه هر شکل از جنایت‌های رژیم و سیستم سرمایه‌داری عکس‌العمل نشان دهند. نباید فقط گفت «می‌میرم حقمو پس می‌گیرم». باید گفت، «می‌میریم، حق همه رو پس می‌گیریم». فقط با این رویکرد به مبارزه است که می‌توانیم به واقع شعار «ما همه با هم هستیم» را عملی کنیم. این اتحاد آن‌قدر حیاتی و عاجل است که باید شعارهای مخصوص آن در سراسر ایران طنین‌افکن شوند:

«زن، کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد!»،

«بلوچ، عرب، کرد و ترک برای یک انقلاب»،

«فقر، حجاب، اختلاس آماج یک پیکارند / خامنه‌ای و ترامپ مُجری استعمارند».

دشمن مردم خانگی و خارجی ندارد! جمهوری اسلامی و آمریکا هر دو دشمن‌اند!

در این مبارزه هرگز نباید فکر کرد «دشمن دشمن من، دوست من است». چنین نیست و همان قدر که جمهوری اسلامی دشمن مردم است، امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی هم دشمن تاریخی مردم بوده و هستند. اگر چه به ظاهر یکی دشمن خانگی و دیگری دشمن خارجی است اما این‌ها بخشی از یک نظام واحد جهانی با تمام تضادمندی‌هایش هستند. فقط کارگران و ستم‌دیدگان و زحمتکشان و روشنفکران مرفقی و کمونیست‌های انقلابی در سراسر جهان دوستان ما هستند.

نکته مهم این است که در این مبارزه نباید ناسیونالیست و «بومی‌گرا» بلکه باید انترناسیونالیست (جهان وطن) باشیم؛ به این معنا که مردم سرزمین‌های دیگر را که زیر بمباران و آوارگی و ستم و بهره‌کشی همین سیستم سرمایه‌داری کشته و آواره می‌شوند را مردم خودمان بدانیم. همه ما بردگانی هستیم که با زنجیرهای یک نظام جهانی ستم و استثمار به هم پیوند خورده‌ایم و نمی‌توان فقط زنجیرهای بردگی یکی را شکست بلکه برای رهایی همگانی باید مبارزه کرد. به این منظور شعارهای زیر را باید فراگیر کنیم:

«جمهوری اسلامی، ارتش آمریکایی دو روی ارتجاع‌اند / خامنه‌ای و ترامپ دشمن توده‌هایند»،

«دولت سرمایه‌دار با هر شکل و شعاری / نابود باید گردد»،

«انترناسیونال است نژاد انسان‌ها»،

«با هر رنگ و زبانی دشمن ارتجاعیم»

محتوای اتحاد میان نیروهای چپ

در این اوضاع باید اتحادهایی با شعار توقف‌ها و همچنین انقلاب طرح شده و شعار سرنگونی فراگیر شود. ابتکارات گوناگون در دعوت به انواع مبارزات و مقاومت‌ها و اعتصاب‌ها علیه هر شکل از اجحاف و ظلم و ستم جمهوری اسلامی باید ادامه یافته و گسترش یابند. فرهنگ پیوستن همگانی به هر مبارزه عادلانه را که موضوع آن خواست‌های یک قشر خاص است، باید رواج داد. این رویکرد، پایه ایجاد اتحاد در میان مردم است. در فرایند مبارزات، نیروهای مختلف از حامیان سرسخت این رژیم و اصلاح‌طلبان تا نیروهای طرفدار امپریالیسم آمریکا وارد صف مبارزات شده و تلاش خواهند کرد آماج و هدف دیگری به این مبارزات القاء کنند. در اینجا است که آگاهی تعیین‌کننده است و فراگیر کردن خواست توقف‌های هفت‌گانه برای ایجاد کیفیتی که منافع فوری و درازمدت اکثریت توده‌های مردم در آن نهفته است، پایه چنین آگاهی‌ای است.

در دوره‌ای که پیش روی ما است، ایجاد اتحاد گسترده میان توده‌های مردم و ممانعت از سمت‌گیری‌شان با انواع نیروهای سیاسی ارتجاعی از درون یا بیرون این رژیم و با حمایت این یا آن امپریالیست، وظیفه همه نیروهای کمونیست، چپ و آزادیخواه است. ممانعت از سمت‌گیری با مرتجعین، بر مبنای به راه انداختن جنبش سیاسی گسترده و با آگاهی در مورد «دوستان و دشمنان مردم» و حول گسل‌های هفت‌گانه، اساس ایجاد اتحاد انقلابی در میان مردم و در میان نیروهای چپ است. هرچه در این وظیفه تأخیر شود، در آینده‌ای که دور نیست، بخت چرخاندن اوضاع به سمت مثبت کمتر خواهد بود. تلاش برای ایجاد اتحاد میان همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون چپ که ضد تمامیت جمهوری اسلامی و همه قدرت‌های امپریالیستی هستند بر اساس این محتوا نیز جزئی از وظایف این دوران است. حتا اگر یکی از جنبش‌های اجتماعی مانند اعتصاب‌های کارگری یا جنبش زنان خیابان انقلاب یا

حرکت سراسری معلمان کشور تریبون رسای این هفت گسل بشوند یا هنگامی که خیزشی مانند خیزش دی ماه به راه می‌افتد تا فریاد خروشان این هفت گسل باشد، این کیفیت سیاسی این بخت را دارد که وسیعاً و موج‌وار در کل جامعه عمومیت بیابد.

مقابله با سرکوب

ما در این مبارزه هرگز نباید از قدرت سرکوب دشمن بهراسیم اما هم زمان باید بر اساس نقشه بلند مدت حرکت کنیم. هرگز نباید به سلاح سرکوب رژیم کم بها داد. طول عمر جمهوری اسلامی عمدتاً مدیون سرکوب بوده است. برای تداوم مبارزه باید هسته‌های مخفی مبارزین آگاه (همان آگاهی که در این بیانیه تشریح شده است) در هر شهر و محله و در میان کارگران، معلمان، زنان، وکلا و دانشجویان درست شود. این روش، هسته مستحکم در مقابله با سرکوب است. اما بر اساس این هسته مستحکم باید تریبون مردم علیه سرکوب امنیتی را در میان وکلا، هنرمندان و ورزشکاران مردمی تقویت کرد. آنان باید بدانند که اگر با سرکوب جنبش مردم مقابله نکنند و در این امر محافظه کاری کنند، آینده تاریکی حتماً در انتظار آنهاست که می‌خواهند بدون «دخالت در سیاست» سر خود را به «کار فرهنگی و مدنی» گرم کنند. هرچه جنبش توده‌های مردم، بر مبنای آگاهی سیاسی و اجتماعی که در این بیانیه آمده است، آزادانه‌تر رشد کند، دست عوامل حکومتی و امپریالیستی در توطئه چینی کوتاه‌تر خواهد شد.

بخش دوم

آمادگی برای جنگ‌های درهم برهم و دور نگاه داشتن مردم از تبدیل شدن به سربازان جنگ سالاران اسلام‌گرا یا امپریالیستی

اوضاع سیال و چرخش‌های تند آن غیرقابل پیش‌بینی است و «خط پایان» ممکن است خیلی سریع از راه برسد. یکی از اسناد پایه‌ای حزب ما به نام **استراتژی راه انقلاب** مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب، اردیبهشت ۱۳۹۶ (در دست انتشار) می‌گوید:

برای آنکه در وضعیت اکثریت مردم این کشور تغییری بنیادین صورت بگیرد، رژیم جمهوری اسلامی و کلیت دولت طبقه سرمایه‌دار که این رژیم اسلامی مدیریت، نگهداری و حفاظت آن را بر عهده دارد باید از طریق یک انقلاب **واقعی** سرنگون شود. این تنها راه خلاص شدن از شکاف طبقاتی، بیکاری و فقر، بردگی و فرودستی و تحقیر زنان، تحت ستم بودن ملل غیر فارس، فوق‌استثمار مهاجرین افغانستانی، نابودی خطرناک محیط زیست، سرکوب علم و هنر و ترویج تاریک‌اندیشی،

سرکوب آزادی بیان و اندیشه و شکستن قلم روشنفکران آگاهگر و هزاران مصائب دیگر است. برای انقلاب واقعی باید دولت طبقه استثمارگر سرمایه‌دار سرنگون شده و دولتی جایگزین آن شود که زیربنای اقتصادی و تمام روابط اقتصادی و سیاسی را تغییر داده و نظام اجتماعی نوینی را بر اساس از میان بردن تمایزات طبقاتی، روابط تولیدی متکی بر استثمار، روابط اجتماعی ستمگرانه و افکار کهنه سازمان دهد.

دست یافتن به چنین هدفی مستلزم جنگ انقلابی است. در صورت به راه افتادن جنگ‌های درهم برهم مانند آنچه در لیبی و سوریه و عراق شاهد آن هستیم، در درجه اول و به صورت تعیین‌کننده باید توده‌های مردم به ویژه جوانان را در مورد ماهیت همه مرتجعین در صحنه، علیه همه جنگ‌سالاران (اعم از جمهوری اسلامی یا آمریکا و نیروهای وابسته به آمریکا) آگاه و بسیج کنیم و بر اساس این آگاهی، تعهد و سازمان‌دهی برای آغاز جنگ انقلابی در مقابل جنگ‌های ارتجاعی را به وجود آوریم. این آمادگی علیه جنگ‌های ارتجاعی، در وهله اول عمدتاً از طریق کار سیاسی و تدارک سیاسی-فکری پیش می‌رود.

جنگ انقلابی، یک جنگ درازمدت است که نیروهای آن به مرور زمان از کوچک به بزرگ و از مبتدی به ماهر تبدیل می‌شوند. جنگ انقلابی برای پیش بردن عمل نظامی‌اش، برای تأمین غذا و اطلاعات و برای فضای مانور و جنگ و گریز خود وابسته به توده‌های مردم است. قانون عام این جنگ که باید طبق آن عمل کرد «حفظ نیروهای خودی، نابودی نیروهای دشمن» است. طبق این اصل، هرگز نباید در آغاز جنگ با نیروهای قوی و متمرکز دشمن در مناطق مطلوب و مورد نظر دشمن مواجه شد زیرا موجب در هم شکسته شدن سریع نیروهای انقلابی کوچک و مبتدی خواهد شد. طولانی‌تر شدن جنگ انقلابی موجب رشد آگاهی ما از قوانین این جنگ و شناخت بیشتر از دشمنان حاضر در صحنه و بالا رفتن مهارت‌هایمان خواهد شد. مهم‌تر از همه اینکه باید روزبه‌روز بر تعداد جوانانی که به این جنگ می‌پیوندند افزوده شده و شبکه‌های حمایتی توده‌ای که در شهرهای کوچک و بزرگ

به آن متصل می‌شود، رشد و گسترش یابد. جنگ ما مانند خیزش دی ماه، به طور غیرمتمرکز و از نقاطی می‌تواند آغاز شود که قوای دشمن متمرکز نیست. قانون خاص جنگ انقلابی «تبدیل شدن از نیروی کوچک و محدود به نیروی بزرگ و قوی است» و رسیدن به موقعیتی که بتواند قوای نظامی و دولت دشمن را کاملاً در هم شکسته و نابود کند.

انقلاب باید توسط توده‌های آگاه و سازمان یافته و تحت رهبری حزب پیشاهنگ پیش برده شود. استراتژی جنگ انقلابی، باید با اتکا به توده‌ها و با پشتوانه توده‌ای آغاز شده و به گونه‌ای پیش برود که مرتباً خصلت توده‌ای آن افزایش یابد.

این جنگ به طور ناموزون تکامل خواهد یافت. به این معنا که به صورت یک دست و منسجم و در یک لحظه، در همه مناطق کشور آغاز نمی‌شود و تکامل نمی‌یابد. تکامل ناموزون در عین حال به معنای آن است که جنگ انقلابی برای یک دوره استراتژیک نمی‌تواند دارای مرکز ثقل ثابتی باشد.

سازمان دادن حزب، تشکلات توده‌ای و سازمان جنگ بر اساس اصل «تمرکز استراتژیک و عدم تمرکز تاکتیکی» است. این به معنای وجود یک خط و فرماندهی واحد (از جمله نقشه‌ای که جنگ را به طور کلی هدایت می‌کند)، اما هم‌زمان تشکلات محلی نسبتاً مستقل با جبهه‌های نبرد نسبتاً مستقل است. طبق قانون رشد ناموزون جنگ، نیروی انقلابی باید در مناطقی که جنگ انقلابی جریان ندارد، دشمن را به لحاظ سیاسی به چالش بگیرند. نیروی انقلابی باید در تحرک دائم باشد و چنین تحرکی فقط با گسترش دائمی پایه توده‌ای و سازمان‌دهی مخفی در میان توده‌ها ممکن است.

فرازاها و موفقیت‌ها هرگز نباید موجب هیجان‌زدگی و فرودها و شکست‌ها هرگز نباید موجب از کف دادن اعصاب استراتژیکمان شود. این اصل انقلابی هم در مبارزه سیاسی صادق است و هم در جنگ. بنابراین، رشد جنگ مانند رشد خود

حزب و مبارزات سیاسی انقلاب، ناموزون پیش خواهد رفت و موج وار رشد خواهد کرد. یعنی پس از آغاز موفقیت آمیز، جنگ انقلابی همراه با فراز و فرودهای نظامی-سیاسی و پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌ها، گسترش خواهد یافت.

اعتماد استراتژیک ما به امکان پیروزی در این راه، متکی به چه واقعیت‌هایی است؟

اعتماد استراتژیک ما به پیروزی، پایه‌های علمی دارد. چرا که این رژیم و دولت طبقاتی حاکم و امپریالیست‌ها، نقطه ضعفی دارند که هرگز نمی‌توانند برطرف کنند؛ **آن‌ها استثمارگر هستند.** حتا وقتی توده‌ها به دنبال آن‌ها می‌افتند و یا خرده‌بورژوازی دست به سازش سیاسی و ایدئولوژیک با آن می‌زند و در عمل با آن همکاری می‌کند، در این خصلت تغییری حاصل نمی‌شود. آن‌ها در تخصم طبقاتی ذاتی و همیشگی با اکثریت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و زنان و روشنفکران هستند. **این ماهیت، قابل اصلاح نیست.** گسل‌های هفت‌گانه که شرح آن رفت، نمادی از این واقعیت هستند.

اعتماد استراتژیک ما مربوط به خصلت و ماهیت طبقاتی ما است. ما توده‌های بشریتیم! ما جامعه‌ای را نمایندگی می‌کنیم که در آن تضاد اساسی عصر سرمایه‌داری که کلیه رنج‌های امروز بشر را تولید می‌کند از میان می‌رود. به این ترتیب، نیروی انقلاب واقعی و پیشاهنگ کمونیست آن، منافع فوری و درازمدت اکثریت مردم این کشور و سراسر جهان را نمایندگی می‌کند. حتا نیروهای سیاسی که کمونیست نیستند می‌توانند با برنامه انقلاب کمونیستی برای استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین ایران متحد شوند. زیرا این انقلاب و استقرار سوسیالیسم، به نفع طبقات خرده‌بورژوازی نیز هست. متحدین بین‌المللی جمهوری اسلامی، قدرت‌های ریز و درشت جهان هستند که خودشان در تخصم طبقاتی با مردمشان قرار دارند. اما متحدین بین‌المللی ما، کارگران و زحمتکشان و زنان و خلق‌های تحت ستم و از همه مهم‌تر کمونیست‌های انقلابی جهان و نیروهای مترقی هستند که خواهان تغییر

جهان‌اند.

یکی از تعیین‌کننده‌ترین نقاط قوت ما این است که دارای علم این انقلاب واقعی هستیم و حزب پیشاهنگی داریم که با استفاده از این علم (کمونیسم نوین) معضلات و سختی‌های راه انقلاب را بهتر و صحیح‌تر دیده و راه حل برای تغییر جهان ارائه می‌دهد. در واقع بدون استفاده از این علم، ارزیابی صحیح از نقاط قوت و ضعف دشمن و نیروهای انقلاب ممکن نیست.

اما نقاط قوت ما به اینجا ختم نمی‌شود. در زمینه جمعیتی، ما دارای نقطه قوت بزرگی هستیم. یک جمعیت هشتاد میلیونی که در نتیجه رشد سرمایه‌داری و اجتماعی‌تر شدن تولید، در سراسر کشور به یکدیگر متصل شده‌اند. نیمی از این جمعیت، زنان هستند که درگیر در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شده و نیروی تحت ستم مضاعفی هستند که منافع فوری و درازمدت آن‌ها در انجام یک انقلاب واقعی است. بخش مهمی از این جمعیت، خلق‌های ملل تحت ستم در چهار گوشه ایران هستند که این رژیم تخاصم ویژه‌ای با آن‌ها دارد. از همه مهم‌تر این که اکثریت این هشتاد میلیون، با وجود این که نظام سرمایه‌داری در میان آن‌ها تمایزات اجتماعی گوناگونی به وجود آورده است اما به‌طور عینی در سرنگون شدن این دولت و نظام سرمایه‌داری وابسته به سرمایه‌داری امپریالیستی ذینفع هستند.

پهناور بودن ایران یکی دیگر از نقاط قوت جبهه انقلاب است که باید از آن سودجوییم تا انقلاب کمونیستی در یک نقطه به انزوا نیافتد. در این زمینه وجود ملل مختلف تحت ستم در چهار گوشه کشور، نقطه قوت بزرگی برای ما است.

علاوه بر این‌ها، ما مردمی داریم که دارای تجربه طولانی مبارزه طبقاتی از جمله مبارزه مسلحانه انقلابی (به ویژه در کردستان) هستند. از شورش زنان علیه فرمان حجاب اجباری خمینی تا اعتصاب‌ها و تشکلات کارگری تا جنبش‌ها و شورش‌های دهقانی تا مبارزات علیه ستمگری ملی، مبارزه عدالت‌جویانه در برابر جنایت‌هایی

که جمهوری اسلامی در دهه شصت علیه زندانیان سیاسی مرتکب شد، مبارزه علیه قلم شکستن‌ها و اعدام‌ها و... یک سنتِ خوبِ تن ندادن و تسلیم نشدن به ستم است که در این کشور جاری بوده است. از آنجا که جمهوری اسلامی بنا بر ضرورت‌هایش همواره جامعه را در وضعیتِ حاد و سیاسی قرار داده است، مردم در ایران از سیاسی‌ترین مردم جهان هستند. این امر تأثیرات متناقض داشته اما در مجموع امری مثبت است.

آگاهی تعیین‌کننده است

تدارک امروزی ما برای آغاز پیروزمند این جنگ انقلابی، آگاه کردن شمار بزرگی از توده‌های مردم نسبت به ضرورت این جنگ، هدف آن و نقشه راه آن است. جواب به این سؤال که «معضل چیست و راه حل کدام است» باید در همه دقایق مبارزاتمان علیه دشمن، در محتوای کارمان با توده‌ها و تعلیم و سازمان‌دهی آن‌ها، در خصلت حزب پیشاهنگمان و آموزش ستون فقرات انقلابیون حرفه‌ای آن حضور داشته باشد. مبارزه برای رشد نیروهای کمونیست انقلابی بر اساس علم کمونیسم نوین و از این طریق ساختن ستون فقرات و بدنه حزب کمونیست ایران (م ل م) و رشد آگاهی شمار بزرگی از توده‌های مردم در مورد تنها راه حل یعنی انقلاب کمونیستی، لبه تیز و هدایت‌کننده همه فعالیت‌های امروز و فردای ما است. زیرا بدون وجود جنبش کمونیستی، دست یافتن به کمونیسم غیرممکن است. در این فرآیند، نقش اسناد پایه‌ای حزب مانند *مانیفست* و *پرونامه انقلاب کمونیست*؛ *پیش‌نویس قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین ایران*؛ *استراتژی راه انقلاب در ایران* و از همه مهم‌تر کتاب *کمونیسم نوین* (باب آواکیان) تعیین‌کننده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م)

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۷

هفت توقف

بر بستر مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی مردم:

۱- توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی

ادغام دین و دولت جنایت است و دین‌مداری از زشت‌ترین خصلت‌های جمهوری اسلامی است. سرکوب و تحقیر زنان و ال.جی.بی.تی‌ها، ادیان و گرایش‌های مختلف اعتقادی و مسلکی مانند اهل سنت، بهاییان، دراویش، یارسانان و غیره و ضدیت با علم که از قوانین شریعت و ماهیت مذهبی دولت سرمایه‌داری دین‌مدار در ایران بر می‌خیزد باید متوقف شود. توده‌های مردم نیاز به جسارت طرح شعار واژگون کردن حکومت و قانون شریعت و نهادهای اقتصادی-دینی مثل آستان قدس رضوی یا مؤسسات تبلیغاتی ارتجاعی مذهبی را دارند.

۲- توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی

مجموعه دین‌مداری و نظامی/امنیتی بودن از رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم استبدادی فاشیستی می‌سازد. حکومت نظامی/امنیتی باید لغو شود.

۳- توقف حجاب اجباری و ستم بر زن

حکومت دینی زن را برده کرده و حجاب اجباری هم نشانه آن است. هیچ کس بدون الغای فرودستی زن نسبت به مرد، رها نخواهد شد. مبارزه برای برابری زن و مرد، مبارزه همه مردان و زنان است. حجاب اجباری، قوانین زن‌ستیز شریعت و به طور کلی همه اشکال ستم بر زن باید متوقف شوند.

۴- توقف جنگ‌های ارتجاعی

شرکت جمهوری اسلامی در درگیری‌های سیاسی و جنگ‌های نظامی سوریه، عراق، لبنان و یمن برای محکم کردن رژیم خودش، تقویت سلطه‌اش بر مردم ایران و فریب آن‌ها و معامله با امپریالیست‌ها است. دخالت جنگ‌افروزی‌های جمهوری اسلامی در منطقه باید متوقف شوند.

۵- توقف فقر، بی‌کاری و آوارگی

کار و مسکن یعنی حق حیات. تهاجم جمهوری اسلامی به حق حیات را نباید تحمل کرد. تمام ثروت‌های انباشت شده در دست بنیادها، مؤسسات اعتباری و بانک‌ها، و شرکت‌های متعدد آخوندی و سپاهی و دولتی و خصوصی از آن مردم و نتیجه کار و زحمت آن‌ها است. روی دیگر سکه اختلاس‌ها و دزدی‌های جناح‌ها و شخصیت‌های مختلف حکومت، فقر و گرسنگی بخشه‌ای زیادی از مردم، محرومیت کودکان کار از تحصیل و ورشکستگی و فلاکت است. فقر، گرسنگی، بی‌کاری و

آوارگی مردم تهی دست باید متوقف شود.

۶- توقف ستمگری ملی علیه ملل غیر فارس

سرکوب، تبعیض و ستم علیه ملل غیر فارس ساکن در ایران شامل ترک‌ها، کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، افغانستانی‌ها و برتری سیستماتیک ملت و فرهنگ و زبان فارسی بر سایر ملل و فرهنگ‌ها باید متوقف شود.

۷- توقف روند نابودی محیط زیست

علت نابودی محیط زیست در نظام سرمایه‌داری خود کارکرد این نظام است و قانون «گسترش بیاب یا بمیر» که ناشی از آناژی تولید و رقابت سرمایه‌های رقیب است. سرمایه‌داری مستغلات دولتی و سپاهی و خصوصی دست در دست سرمایه‌داری امپریالیستی، بی‌وقفه جنگل‌ها، ساحل دریاها و زمین‌های کشاورزی را بلعیده و محیط زیست را به طرز غیرقابل ترمیم نابود می‌کند. در رأس این فعالیت‌های اقتصادی ویرانگر خود خامنه‌ای و سپاه پاسداران و آخوندهای نماینده ولی فقیه قرار دارند. دست همه این‌ها باید از طبیعت ایران و محیط زیست کوتاه شود.

انتشارات حزب کمونیست ایران (مارکسیست . لنینیست . مائویست)